

کارگاه ترجمه

حسن هاشمی میناباد

۱. آیا می دانستید کلمه «بهشت» در ترجمه فارسی کتاب مقدس وجود ندارد؟

در معادل‌یابی، معادل‌گزینی و واژه‌سازی برای واژه‌ها و اصطلاحات زبانی و تخصصی متن مبدأ عوامل گوناگونی دخیلند، از جمله نوع متن، سبک، مخاطب، هدف، بافت و موقعیت، زمان و مکان و... تنها پس از سبک‌سنگین کردن معادل‌ها براساس عوامل بالا می‌توان با اطمینان خاطر نزدیک‌ترین و طبیعی‌ترین و مصطلح‌ترین معادل را انتخاب کرد. اگر اشاره به شهر Cordoba مربوط به دوران حضور اسلام در اندلس اسپانیا باشد، معادل درست آن قُرُطَبَه است؛ اگر به دوران بعد از آن دلالت کند کردوبا (یا کردووا) است؛ اما در اشاره به یک شهر آرژانتینی در هیچ زمان به آن نمی‌توان قرطبه گفت. در این مورد، زمان و مکان تعیین می‌کنند که ما از چه معادلی استفاده کنیم.

در متنی درباره ادیان تطبیقی، مترجم Revelation را گاهی وحی و گاهی الهام ترجمه کرده بود، حتی در متون اسلامی، وحی و الهام با هم تفاوت دارند. وحی از جانب خدا به پیامبران است و الهام نوعی واردات و اخبار و افاضه الهی برای غیر پیامبر است. بنابراین در این مورد باید دید آنچه از جانب خداوند رسیده (Revealed) خطاب به پیغمبر است (وحی) یا به اولیاءالله و قدیسان (الهام). به لطف دوست ترجمه‌ورزم، آقای دکتر جواد حیدری، دریافتم که Revelation در مسیحیت نه الهام است و نه وحی؛ بلکه مکاشفه است و نمونه بارز آن آخرین بخش عهد جدید است با عنوان «مکاشفه یوحنا» که چنین آغاز می‌شود:

مکاشفه عیسی مسیح که خدا به او عطا فرمود تا آنچه را می‌باید زود واقع شود، به خادمان خود باز نماید، و آن را با فرستادن فرشته خود بر خادمش یوحنا آشکار ساخت. و یوحنا بر هر آنچه دید، یعنی بر کلام خدا و شهادت عیسی مسیح، گواهی می‌دهد.

رمانی را ویرایش می کردم که بخشی از آن به مسیحیت مربوط می شد. مترجم کلمه Heaven را به بهشت برگردانده بود که ظاهراً اشکالی ندارد. هرچه به حافظه ام فشار آوردم یادم نیامد که در کتاب مقدس به بهشت برخورد کرده باشم. یک ترجمه فارسی دیجیتالی از انجیل، ترجمه هزاره نو (۲۰۱۴)، پیدا کردم که در متن آن هم بهشت نیامده بود، اما این کلمه در پیوست های کتاب در بخش «دیدگاه های کتاب مقدس درباره ...» در مدخل «آسمان» در داخل پراکنش ذکر شده بود.

اما این نکته را باید در کل کتاب مقدس بررسی می کردم. در کشف الآیات یا آیه یاب کتاب مقدس (ساروخاچیکی، ۲۰۱۵) هم اثری از کلمه بهشت و جنت نیست و همه جا آسمان به کار رفته. برای تحقیق بیشتر به منبع مهمی مراجعه می کنم. قاموس کتاب مقدس^۱ (مسترهاکس ۱۳۷۷/۱۳۰۷) در تعریف آسمان می گوید:

آسمان ضد زمین و جهنم می باشد و آن بر دو قسمت است: هیولائی و جسمانی، و آسمان روحانی. اولاً آسمان هیولایی همان است که مقابل و بر ضد زمین می باشد [...] که بر بالای سرما دیده می شود [...].

آسمان روحانی موضعی است خارج از این دنیا که قداست و سعادت در آنجا برقرار می باشد و مسکن و محل مخصوص حضرت اقدس الهی است، هرچند که او تعالی را محلی و مسکنی نباشد [...] مشیت و اراده خدا در آسمان به جا آورده می شود [...] و شادی و فرح [...] و سلامتی [...] در آنجا خواهد بود. و در آنجا مسیح منزل های بسیار حاضر کرده است [...] و ضد آسمان جهنم است [...] و غرض از فردوس که در لوقا ۱۶: ۲۲ مسطور است اشاره به سعادت و خوش بختی عالم آینده است [...] اما آسمان مؤمنین موضعی است که مافوق ادراک و فهم ما می باشد و در این دنیا آن را نتوانیم فهمید و تصور نتوانیم نمود [...].

فردوس کلمه ای است که اصلاً از فارسی مأخوذ است یعنی خوشحالی یا بستان یا باغچه. اما مقصود در کتاب مقدس از بهشت است.

^۱ - قاموس کتاب مقدس ترجمه مسترهاکس آمریکایی «به معاونت» آقامیرزا اسماعیل صدیقی نوبری از عربی است که «به توسط جناب دکتر پست به زبان عربی ترجمه و تصنیف شده». این کتاب پس از ترجمه، تحت نظر تدقیقات جناب مستر وایتم درآمده است.

Paradise تنها سه بار در عهد جدید به کار رفته: انجیل لوقا ۴۳:۲۳؛ نامه پولس رسول به قرنتیان ۴:۱۲؛ و مکاشفات یوحنا ۲:۷.

- عیسی پاسخ داد: آمین به تو می‌گوییم. امروز با من در فردوس خواهی بود.
- و می‌دانم که [مسیح] به فردوس بالا برده شد — با بدن یا بیرون از بدن، خدا می‌داند.
- هر که غالب آید، به او نعمت خوردن از درخت حیات را خواهم بخشید که در فردوس خداست (کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو، ۲۰۱۴).

ناگفته نماند که در تفسیرهای جدید فارسی از بهشت صحبت شده، ولی همچنان در متن ترجمه‌های کتاب مقدس خبری از بهشت و جنت نیست. به نظر می‌رسد تفاوت‌هایی بین فردوس مسیحیان و بهشت و فردوس اسلام هست که شرح و تفصیل آن در صلاحیت کارشناسان ادیان تطبیقی است.

۲. چیز... چیز... چیز

thing به تنهایی یا با یک توصیف‌گر، چه در زبان رسمی و چه غیررسمی انگلیسی، کاربرد فراوان دارد، اما چیز در فارسی بیشتر در زبان غیررسمی به کار می‌رود و کاربردش، به‌ویژه به صورت افراطی، در زبان رسمی ایراد تلقی می‌شود، در نوشتار جدی و علمی تعارض و نایکدستی سبکی ایجاد می‌کند و مطلوب نیست.

On the nature of things منظومه‌ای تعلیمی است از لوکرتیوس، شاعر و فیلسوف روم باستان. بعید می‌دانم شاعر و اندیشمند ایرانی، به‌ویژه در گذشته‌های دور، عنوانی مانند درباب ماهیت چیزها برای اثرش برمی‌گزید. حال اگر این کاربرد thing مثلاً در یک متن علوم اجتماعی و سیاسی دیده شود، مترجم و ویراستار باید چه کار کند؟ قدر مسلم این است که thing در این ساختار بر پدیده و ماهیتی دلالت می‌کند که در بافت کلام تصریح شده یا به صورت تلویحی آمده. ترجمه‌آموز و مترجم شتاب کار بلافاصله آن را به چیز بر می‌گرداند که بعداً با اعتراض ویراستار و خواننده مواجه می‌شود.

چاره کار این است که از متن استخراج کنیم که این thing به چه مفهومی بر می‌گردد و مدلول آن چیست (اسم ذات است یا معنی) و آن‌گاه مصداق واقعی را پیدا کنیم و در ترجمه به کار ببریم.

فرهنگ زبان‌آموزان پیشرفته آکسفورد (۲۰۰۵) در انتهای مدخل thing، کادری دارد

که در آن واژه‌های دیگری را که بر thing دلالت دادند آورده است. لبّ مطلب، البته از جنبه نگارشی و گفتگو، این است که بکشید به جای thing از واژه‌های دقیق‌تر و صریح‌تر و تأثیربرانگیزتری، به‌ویژه در زبان رسمی، استفاده کنید.

aspect: That was the most puzzling thing about the situation (... The most puzzling aspect of...) جنبه حیرت‌آور ← چیز حیرت‌آور

attribute: Curiosity is an essential thing for a journalist (... an essential attribute for a journalist to have) صفت ضروری ← چیز ضروری

Characteristic: these are several interesting things about this bird (this bird has several interesting characteristics).

چند چیز جالب ← چند خصیصه جالب

feature: Noise is a familiar thing in city life (... a familiar feature...) چیز آشنا ← مشخصه آشنا

Issue: She has campaigned in many controversial things. (... many controversial issues) مسائل مجادله‌انگیز ← چیزهای مجادله‌انگیز

point: That is a very interesting thing that you said. (... a very interesting point you made) چیز جالب ← نکته جالب

matter: we have several important things to deal with at this meeting. (... several important matter...) چند چیز جالب ← چند موضوع جالب

وقتی در انگلیسی می‌توان واژه‌های صریحی جایگزین thing کرد، چرا این کار را در ترجمه نتوانیم انجام دهیم؟ پس ابتدا باید اسمی را که thing به آن مربوط می‌شود — چه اسم ذات چه اسم معنی — از متن پیدا کنیم، سپس حتی‌الامکان واژه صریح مناسبی را جایگزین آن بکنیم.

۳. معادل‌گزینی برای اصطلاحات متناظر

در هنگام یافتن معادل دقیق اصطلاحات تخصصی، مترجم گاه با انبوهی از معادل‌های گوناگون و نایکدستی مواجه می‌شود و درمی‌ماند که کدام یک را انتخاب کند. بعضی از اصطلاحات تخصصی مفاهیم و کاربردهای بسیار نزدیکی دارند و چه‌بسا صورتشان (املا و تلفظ) یا ساخت اشتقاقی‌شان هم نزدیک باشد. در این موارد امکان دارد مترجم با

اندک بی‌دقتی تمایز آنها را درک نکنند یا معادل یکی را به جای آن دیگری به کار ببرد. در روان‌شناسی Affect، Emotion، Feeling و Emotionality شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارند که باید مراقب بود در کل نظام اصطلاح‌شناسی این رشته و در درون نظام اصطلاح‌شناسی اثر مورد ترجمه معادل‌های دقیق و مناسب پیدا کنند. این نوع مجموعه اصطلاحات را «اصطلاحات متناظر» می‌نامم.

در اینجا دو دسته از اصطلاحات متناظر را بررسی می‌کنم. ابتدا معادل‌های آن را از فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های تخصصی دو زبانه می‌آورم و سپس راه‌حل‌های رسیدن به معادل درست را. دو فهرست زیر را در ۱۳۹۴ تهیه کردم و در نتیجه نوشته حاضر معادل‌های جدیدتر احتمالی را در بر ندارد. معانی دیگر این دو دسته اصطلاح را کنار گذاشته‌ام و فقط مفهوم‌هایی را که به آنها اشاره می‌شود بررسی کرده‌ام.

acculturation و enculturation دو اصطلاح متمایز در جامعه‌شناسی و علوم وابسته‌اند که من مترجم در یک متن با آنها روبه‌رو می‌شوم و می‌خواهم معادل آنها را در فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های تخصصی بیابم. (فعالاً از بررسی معادل‌های Cultural Assimilation که ارتباط تنگاتنگی با این دو اصطلاح دارند صرف نظر می‌کنم). این دو اصطلاح بر پذیرش یا جذب عناصر فرهنگی از فرهنگی دیگر، انطباق دادن خود با فرهنگ جدید و درونی‌ساختن آداب و رسوم و عادت‌ها و ارزش‌های آن جامعه، و نیز اکتساب تدریجی الگوهای رفتار در فرهنگ پیرامون توسط کودک دلالت می‌کند. معادل‌های Acculturation و Enculturation که در فرهنگ‌های تخصصی مختلف آمده از این قرار است: (از آوردن اسم منابع به علت کمبود فضای مجله خودداری می‌کنم).

Enculturation: فرهنگ‌پذیری، فرهنگ‌آموزی، فرهنگ‌دهی، فرهنگ‌یابی، سازش فرهنگی، فرهنگی شدن، فراگیری فرهنگ، پذیرش فرهنگ.

Acculturation: فرهنگ‌پذیری، فرهنگ‌آموزی، فرهنگ‌یابی، اجتماعی شدن، فرهنگ‌گیری، سازگاری فرهنگی، انطباق فرهنگی، فرهنگ بخشی.

validity و reliability از اصطلاحات کلیدی روش تحقیق و آمار و سنجش و اندازه‌گیری است. برای یافتن معادل دقیق این اصطلاحات و انتخاب معادل‌هایی که مورد قبول عام متخصصان باشد به چهل فرهنگ و واژه‌نامه دوزبانه مراجعه کردم. این معادل‌ها عبارتند از:

reliability: پایایی، ثبات، اعتبار، روایی، اُستوانی.

validity: اعتبار، روایی، اعتبار روایی، اعتبارمندی، ارزمنندی، پایایی، صحت، ارزش،

درستی، سندیت.

قاموس علم النفس (فرهنگ روان‌شناسی) تألیف الدكتور حامد عبدالسلام ذهران، ۱۹۸۷، (قاهره: عالم الكتاب) برخلاف بیشتر آثار عربی امروزی که دیده‌ام، پژوهشی عالمانه و نظام‌مند است. او استاد گروه سلامت روان دانشکده علوم تربیتی دانشگاه عین شمس مصر است. تعبیر ایشان از واژه‌های مورد نظر ما چنین است:

Reliability

ثابت؛ رعول؛ وثوق

(در ترکیبات عمدتاً از ثابت استفاده شده)

Validity

صدق؛ صحّت

(در ترکیبات عمدتاً از صدق استفاده شده)

در همان نگاه اول به این دو فهرست با تشّت زیادی در معادل‌گزینی مواجه می‌شویم. کسی که دنبال حل مشکل خود از طریق این واژه‌نامه‌هاست دچار سردرگمی می‌شود. پس باید چه کار کرد؟ ابتدا باید دید خود نویسنده چه تعریف مستقیم یا غیرمستقیمی از اصطلاحات مورد نظر داده و تعبیرش از آن چیست؟ گاهی مؤلف تعبیر خاص خود را دارد که با تعریف عام در آن حوزه متفاوت است. در این صورت، باید تعیین کرد که کدام یک از معادل‌های فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های دو زبانه به تعبیر نویسنده نزدیک است. اگر معادل مورد نظر در منابع نبود، آن‌گاه مترجم باید خودش دست به واژه‌سازی و معادل‌گزینی بزند.

گام بعدی مراجعه به منابع است. دایرةالمعارف‌ها، واژه‌نامه‌ها و فرهنگ‌های دو زبانه نخستین منابع مورد مراجعه‌اند. اما گاهی لازم است با منابع مرجع تخصصی تک‌زبانه هم مشورت کنیم تا تصویری جامع‌تر از اصطلاح مدنظر پیدا کنیم و در نتیجه بتوانیم با اطمینان هرچه بیشتر درباره معادل‌ها قضاوت کنیم و در نهایت یکی را برگزینیم.

گفتنی است که باید اعتبار منابع را نیز سنجید و به منابعی اتکا کرد که روش کار علمی و اصولی دارند و می‌توان به آنها اعتماد کرد. مثلاً واژه‌نامه روان‌شناسی و زمینه‌های وابسته (محمد نقی براهنی و همکاران) از کتاب‌هایی است که با اطمینان خاطر می‌توان به آن استناد کرد.

متأسفانه این واژه‌نامه نسبتاً کوچک است و قدیمی شده. اعتبار علمی فرهنگ علوم انسانی (داریوش آشوری) بسیار بالاست، اما گاهی معادل‌هایی دارد که به مذاق بسیاری از اهل زبان خوشایند نیست.

متخصصان و کارشناسان و دست‌اندرکاران رشته‌ای که متنی مربوط به آن را در دست ترجمه داریم هم از جمله منابع مورد مراجعه ما هستند. اهل فن غیردانشگاهی مثل مکانیک‌ها، تعمیرکاران، فروشندگان ابزارها و دستگاه‌ها و کالاها و جز آن از ذخایر واژگانی ذی‌قیمتی برخوردارند که در مواردی می‌توانند گره‌گشای مترجم باشند.

در انتخاب یک معادل از میان انبوه معادل‌های موجود می‌توان معیارها و ضابطه‌هایی را به کار بست: اعتبار منبع، صحت معنایی و کاربردی معادل، بسامدی معادل در بین منابع و اهل فن، خوش‌آوایی و مطابقت با معیارهای زیباشناختی، و ... چه بسا معادلی از بسامدی بالایی برخوردار باشد اما پس از سنجیدن با تعریف آن در رشته و حوزه‌ای معلوم شود که درست نیست.

به نظر می‌رسد اعتبار پربسامدترین و مناسب‌ترین معادل validity باشد و پایایی و روایی پربسامدترین و مناسب‌ترین معادل reliability. ثبات نزدیک‌ترین مترادف پایایی است. من خودم فرهنگ‌آموزی را برای acculturation به کار می‌برم و فرهنگ‌پذیری را برای enculturation، اما در هر متنی باید طبق تعبیر مؤلف عمل کنیم.

وقتی معادلی را انتخاب می‌کنیم، در سراسر ترجمه باید به آن وفادار باشیم، مگر اینکه نویسنده از آن اصطلاح مفهوم دیگری را اراده کرده باشد. این یکدستی را در ترکیبات با این اصطلاح هم باید رعایت کرد. در منابع پیکره‌ما بعضی از فرهنگ‌نویسان و واژه‌نگاران در معادل‌گزینی برای ترکیبات این دو دسته اصطلاحات به راه دیگری رفته‌اند، متفاوت با آنچه خود برای آنها تعیین کرده‌اند، باوجودی که تفاوتی در معنای عنصر اصلی در کار نبوده است.

کتابنامه

انجیل شریف، ترجمه جدید (۱۹۸۶) ترجمه انجمن کتاب مقدس، تهران: انجمن کتاب مقدس ایران.

خاچیکی، سارو (۲۰۱۵) کشف الآیات یا آیه‌یاب کتاب مقدس. www.Vm1.global/node/85
کتاب مقدس، ترجمه قدیم (۲۰۰۲) انگلستان، منوری: انتشارات ایلام.

کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو (۲۰۱۴) انگلستان، سورۃ: انتشارات ایلام.
متر هاکس (۱۳۰۷/۱۳۷۷) قاموس کتاب مقدس. تهران: اساطیر.
مک آرتور، جان (۲۰۰۷) تفسیر عهد جدید، تفسیر آیه به آیه کلام خدا، بی مترجم، بی جا، بی نا.
موسوی، سید محمود (ویراستار) (۱۳۸۲) فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی، انگلیسی-فارسی،
تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
_____ (۱۳۸۲) فرهنگ اصطلاحات عرفان اسلامی، فارسی- انگلیسی، تهران: دفتر پژوهش و
نشر سهروردی.

Achtemier, Paul J. (general editor) (1984) *The Harper Collins Bible Dictionary*, New York: Harper Collins.

Patte, Daniel (ed.) (2010) *The Cambridge Dictionary of Christianity*, New York: Cambridge University Press.

Smith, William (1884) *Smith's Bible Dictionary*,
http://www.ccel.org/ccel/smith_w/bibledict.html